بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 7 آذر 1396.

خب بحث در مورد این بود که المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء، مراد از قروء چیست. عرض کردیم که مسئله مورد اختلاف است بین فقها و اختلاف بسیار عمیقی در این مسئله وجود دارد. البته فقهای ما تقریبا اختلافی ندارند ولی در میان عامه بحث خیلی مورد اختلاف است. عبارت های فقهایی که قائل به اطهار بودند را

فقهایی که قائل به اطهار بودند را از خلاف خواندم من جمله فقها سبعه بودند. فقها سبعه اینها هستند فقهای اهل مدینه هستند سعید بن مصیّب، متوفی 94، قروه بن زبید متوفی 94. ابو بکر بن عبد الرحمن متوفی 94، عبید الله بن عبد الله متوفی 98، خارجه بن زید بن ثابت متوفی 99، قاسم بن محمد بن ابی بکر متوفی 107. سلیمان بن یثار متوفی 107. بین 94 تا107 تقریبا اینها کسانی هستند در طبقه اصحاب می توانند امام سجاد باشند یا اصحاب

وفات هایشان 94 وفات امام سجاد است و بعضی هایشان هم از اصحاب امام سجاد هستند مثل همین سعید بن مصیّب دیگر آن طبقه معاصر امام سجاد و امام باقر علیه السلام هستند فقهای سبعه. عرض کنم خدمت شما خب بحث سر این بود که در بعضی از روایات قروء را به اطهار تفسیر کرده است خب روایتش را خواندیم. بعضی ها قروء را به حیض تفسیر کرده است یا گفته است که باید از غسل حیض سوم هم اغتسال هم کرده باشد. خب حمل به تقیه احیاناک رده است اینها را. مرحوم شهید ثانی اشکال کرده بودند که وقتی مسئله در میان عامه خودش محل اختلاف هست دیگر حمل به تقیه چه معنا دارد که حمل به تقیه شود. ما داشتیم توضیح میدادیم که آیا اینجا می شود که حمل به تقیه بشود یا نمی شود. یک نکته ای حالا در مورد فتوای فقهای عامه عرض کنم در مورد اینکه حالا آن کسانی که قائل به ثلاث حیض هستند و قروء را حیض می دانند، آنها هم اختلافی بینشان هست که آیا با تمام شدن حیض عده تمام می شود یا باید غسل شود یا بعضی ها می گویند که با تمام حیض عده تمام می شود بعضی ها می گویند که باید غسل کند حتی اگر زن بیست سال غسل نکند عده اش بیست سال ادامه پیدا میک ند. بعضی ها می گویند که وقت نمازی که باید بر آن نماز غسل کند اگر سپری شد، ان دیگر از عده خارج می شود. آن اختلافات بین آنها هست ولی یکی از قول های شایعشان هم این است در کتاب های سنی ها مثل مقنی ابن قدامه این اختلافاتش نقل شده است حالا خیلی نیازی نیست به آن بپردازیم.

سؤال:

پاسخ: آنها عرض کنم خدمت شما که بعضی هایشان غسل را مطرح میکنند. ابو حنیفه و امثال اینها قائل هست که باید غسل شود.

خب این هم این مطلب. عرض کنم خدمت شما ما عرض کردیم که ممکن است ما بگوییم این روایاتی که حیض گفته است، به اعتبار اینکه راویان ما عمدتا کوفی هستند و اینها با فقهای اهل کوفه مواجه بودند، در آن فضای اهل کوفه، بحث حیض عمدتا مطرح هست. در اقوالی که نقل کردیم یک نفر از فقهای اهل کوفه هست که قائل به اطهار است، ابن ابی لیلا است که معاصر امام صادق علیه السلام است. از ابن ابی لیلا که قاضی بوده است و البته در حد فقهای برجسته شان هم نیست آن افراد دیگری که می گویم خب فقهای برجسته شان است. بقیه تمام قائل به حیض هستند. مثل صفیان ثوری، ابن شبرمه، ابو حنیفه، ابو یوسف، محمد، تمام فقها و چیزهایبرجسته احهل کوفه این است که مرحوم شیخ اهل الکوفه تعبیر می کند. تعبیر اهل کوفه چون عمده فقهای اهل کوفه قائل به این حیض هستند دیگر حالا یک دانه ابن ابی لیلا خیلی معلوم نیست که منافاتی با این مطلب داشته باشد. بنابراین عمده فقهای اهل کوفه قائل به این هستند که مراد از قروء حیض است و عده زنان با حیض به پایان می رسد. اما روایاتی که ما داریم من نگاه کردم راویان این روایت ها را این راویان این روایت ها این افراد هستند یکی یکی من راویان رامیخوانم. روایت 40471

ابن مسکان عن ابی بصیر هست. ابی بصیری که ابن مسکان از او نقل میکند مرحوم شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل خیلی وقت ها می گوید که ابو بصیر که لیث بن البختری هست ولی مرحوم سید مهدی خوانساری در رساله عدیمه النظیرش اثبات کرده است که ابی بصیر در روایت های ابن مسکان هم منصرف هست به یحیی. 40479 باز ابی بصیر هست. شعیب عن ابی بصیر این ابی بصیر دیگر آن شعیب بن یعقوب عقرقوفی خواهرزاده ابوبصیر اسدی هست که از امام علیه السلام سؤال کرده است که به چه کسی مراجعه کنم امام علیه السلام او را ارجاع به اسدی داده است که داییش باشد. این دیگر آن ابو بصیری که شعیب از او نقل می کند در اینکه ابی بصیر اسدی هست بحثی نیست. 40494 یونس عن ابی بصیر هست. یونس عن ابی بصیر را نمی دانم مراد کدامشان است. البته مطلقات ابی بصیر معمولا مراد یحیی هست ولی از جهت طبقه ای یونس با لیث هم تطبیق میکند. البته طبقه یونس طبقه ای است که اگر ابو بصیر را هم درک کرده باشد ابو بصیر یحیی را آخر هایش را باید درک کرده باشد. این است که حالا البته روایاتی یونس عن ابی بصیر یا یحیی با همین عنوان هم داریم حالا آیا سقط در آن رخ داده است یا نداده است آن را نمی دانم علی أیّ تقدیر این ابی بصیر هم باید مراد ابی بصیر یحیی باشد. این ابو بصیر ها حالا چه ابو بصیر یحیی باشد چه ابو بصیر لیث باشد هر دو از فقهای اهل کوفه هستند. در رجال شیخ در ترجمه هر دو آنها کوفی بودن اینها را ذکر کرده اند. این راوی اول.

راوی بعدی اش ابو الصباح الکنانی است. که در رقم 40480 و 40493 ابو الصباح الکنانی است. ابو الصباح الکنانی هم در رجال کشی و رجال برقی به عنوان کوفی بودنش تثبیت شده است. راوی بعدی زراره است 40483 و 40484. زراره هم در رجال شیخ تصریح شده است به کوفی بودن. البته اینها بعضی هایشان منابع دیگر کوفی بودن هم دارند من همین چیزی که دم دستم بود یادداشت کردم. مثلا زراره شواهد خیلی روشنی دارد که اهل کوفه است و در متن های روایت هایش خیلی جاها کوفی بودنش مشخص است.

سؤال:

پاسخ: کوفی تعبیر نمی کنند. اگر انتقال حالا بعضی افراد هستند انتقال پیدا کرده اند در کتب رجالی می نویسند دیگر. خب نفر بعدی اش ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی. این سند حمادش حماد بن عثمان است حلبی اش عبید الله بن العلی الحلبی است که در دو رقم 40486 و 40505 ذکر شده است. عبید الله حلبی این اهل کوفه بوده است و هم نجاشی دارد رجال برقی دارد و رجال شیخ هر سه به این مطلب تصریح کرده اند. نفر بعدی هارون بن حمزه قنوی است 40505 که در نجاشی تصریح می کند که کوفی است. نفر بعدی حسن بن زیاد هست که عبد الله بن مسکان از او نقل می کند. 40520. حسن بن زیاد دو نفر به نام حسن بن زیاد داریم نمی دانم مراد از این حسن بن زیاد کیست یک حسن بن زیاد صیقل داریم یک حسن بن زیاد ظبّی عطّار داریم. در مورد هر دو شان به کوفی بودنش اشاره شده است. در مورد صیقل در رجال شیخ رجال برقی مشیخه فقیه. در مورد ظبّی به عنوان ظبّی در رجال شیخ به کوفی بودنش تصریح شده است. به عنوان عطّار مولا بنی ظبّه در رجال نجاشی تصریح شده است و به عنوان عطّار خالی که اینها همه یکی هستند در رجال برقی. نفر بعدی محمدبن مسلم است. 40521. در رجال نجایش و کشی تصریح می کند که کوفی است. البته در رجال برقی یک چیزی در مورد محمد بن مسلم می گوید که الطائفی ثمّ انتقل الی الکوفه. اصلش مال طائف بوده است ولی به کوفه منتقل شده است. محمد بن مسلم دیگر چیزش کوفه بوده است. آن دوره مهم حدیثی اش در کوفه بوده است. نفر بعدی رفاعه است. رفاعه بن موسی النخاع است که در رجال شیخ و رجال برقی گفته است کوفیٌّ. نفر بعدی هشام بن سالم هست که در رجال شیخ و رجال برقی گفته است کوفی. آهان رفاعه رقم 40522 است. محمد بن مسلم 40521 و هشام بن سالم هم 40716 است. رقم های روایت هایش اینها است. دو سه نفر می مانند که اینها به اصطلاح ممکن است کوفی نباشند. ولی یکی اش تا حدودی شاید آن هم ممکن است کوفی باشد. حماد بن عیسی است. حماد بن عیسی نجاشی در موردش می گوید که اصله الکوفی، سکن البصره. شبیه این هم در رجال شیخ هم می گوید اصله کوفیٌّ. تعبیر اصله کوفیٌّ، یک عبارت ابهام آمیزی است. که خودش مثلا در کوفه به دنیا آمده بوده است یا اصالهً کوفی است. مثلا پدرش و جدش و اینها کوفی بودند.در اختصاص منصوب به شیخ مفید هم دارد کان اصله کوفیّا و مسکنه البصره.

....

خب عرض کنم خدمت شما این کسانی از راویان این روایاتی که دالّ بر این است که قرء، حیض است که اهل کوفه بودند. از غیر اهل کوفه سه نفر هستند که حالا یکیش را هم ممکن است عرض کنم به یک نحوی به کوفه مربوط کنیم حماد بن عیسی است که برقی می گوید تحوّل من الکوفه الی البصره. حالا توضیح نمی دهند که کی کوفه بوده است و کی بصره بوده است. حالا ممکن است آن موقعی که حماد بن عیسی این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده باشد آن موقع در کوفه باشد. فقط دو نفر می مانند از این چیزها که مربوط به کوفه نیستند یکی علی بن جعفر هست فرزند امام صادق علیه السلام که مدنی بوده است همچنان که در رجال شیخ آمده است. در نجاشی می گوید سکن العریض من نواحی المدینه. یک قریه ای در نزدیکی مدینه هست به نام عریض که علی بن جعفر آنجا بوده است و به احتمال زیاد هم در همان جا مدفون بوده است و یکی دو جا که به نام علی بن جعفر است ظاهرا مربوط به علی بن جعفر فرزند امام صادق

سؤال:

پاسخ: حالا نه علی بن جعفر از برادرشان امام موسی بن جعفر نقل می کنند. آن خیلی دیگر

عرض کنم یکی هم عبد الله بن میمون هست که مکی هست در رجال شیخ و رجال برقی و رجال کشی

یک روایتی هم در رجال کشی هست عبد الله بن میمون عن ابی جعفر علیه السلام قال یا ابن میمون کم انتم بمکه قلتم نحن اربعه قال عمی انکم نورٌ فی ظلمات الارض. من یک مقداری تردید دارم که این نقل درست باشد. عبد الله بن میمون اینکه امام باقر را درک کرده باشد خیلی روشن نیست. آن که هست پدرش میمون قدّاح خب امام باقر را درک کرده است و معمولا هم عبد الله بن میمون به توسط پدرش از امام باقر نقل می کند. احتمال می دهم عن أبیه عن أبی جعفر باشد قال یا میمون کم انتم بمکه که کأنه چهار نفر فقط بودند که شیعه بودند در مکه بودند. در این شهر هایی که آن دوره ها بوده است کوفه شیعی خیلی داشته است. بصره شیعی شان خیلی کم بوده است و خیلی هم نسبت به خب از قبل از آن سابقه حرب بصره و جنگ جمل و اینها یک جنبه ریشه ای بوده است که در بصره خب طرفداران خاص الآن را در نظر نگیرید که یکی از مراکز اصلی شیعه عراق بصره است ولی آن زمان ها این جور نبوده است. بصره معمولا عثمانی بودند و جالب اینجا است که حالا به تناسبات این را بگویم که همین بصره ای که شیعه خیلی در آن کم بوده است در بعضی از نقل ها هست که از فضیل بن یثار انگار امام می پرسد. فضیل بن یثار بصری است. در اصحاب اجماع ما طبقه اول که شش نفر هستند چهار نفرشان کوفی هستند. فضیل بن یثار بصری است و معروف بن خرّبوز مکی است. ان چهار نفر دیگرشان کوفی هستند. از فضیل بن یثار ظاهرا سؤال می کنند که شیعه در کوفه چقدر است یا چه مقدار نسبت به شیعه گرایش وجود دارد می گوید قلیل. با وجود اینکه این جور هست ولی خیلی شیعه های محکمی داشته است. خیلی شیعه های محکم خود همین فضیل بن یثار روایت هایی که در تولی و تبری از فضیل بن یثار هست خیلی روایت های محکمی است. روایت های اینها به هر حال شاید محیطشان مؤثر بوده است که حتی امام صادق علیه السلام یک روایت جالبی است می گوید که یک دستوری به یک راوی می دهند می گویند که وقتی رفتی بصره به فضیل بن یثار مراجعه کن و هر چه او گفت گوش کن و حرف من را کنار بگذار. یک نوع دستور تقیه آمیز می شود. الآن یادم نیست روایتش مضمونش چه بود ولی به هر حال انقدر هم مورد اعتماد و مورد توجه بودند. یکی از بصری هایی که خیلی برای من جالب است یزید بن مسعود نهشلی است که از کسانی است که امام حسین علیه السلام نامه به اهل بصره می فرستد برای کمک آن داستانی که در کتب تاریخی هست پاسخی که این یزید بن مسعود نهشلی نوشته است را ببینید من پاسخی به این محکمی ندیدم در پاسخ هایی که در نامه نگاری نوشته اند. خیلی نامه یک شیعه با اعتقادی است. یعنی یک شیعه ای است که دقیقا فقط یک محبت خالی نیست. معرفتی یک چیزهایی که یعنی عصمت و مفاهیم اصلی تشیّع را در این نامه یزید بن مسعود نهشلی که به امام حسین علیه السلام می نویسد وجود دارد که عده ای را هم آماده کرده بوده است برای کمک به امام حسین و تا می خواهند حرکت کنند امام حسین علیه السلام شهید شده بودند. یک مقداری طول می کشد تا افراد آماده کنند و اینها این داشته است افراد آماده می کرده است که شهادت امام حسین مواجه می شود و بعد از آن هم هیچ من از او اسمی ندیدم نمی دانم که چه شده است. بعد از آن چطور شده است که اینها دیگر گم شده اند و اینها بماند. خب بسیار خب. عرض کنم خدمت شما که بنابراین عمده روایات مورد بحث ما را حالا غرضم این است که غیر از عبد الله بن میمون و علی بن جعفر که دو تا روایت دارند روایت های زیادی که ما داشتیم که خیلی روایات بود که ثلاث حیض مطرح بود بقیه اش را می شود مل به تقیه کرد به همان معنایی که در جلسات قبل در موردشان عرض کردم. یک معنای دیگری برای حمل بر تقیه هست آن را حالا میخواهم عرض کنم آن این است که در بعضی از روایات هست که امام صادق علیه السلام می فرمایند که أنا خالفت بینهم. بعضی وقت ها گفتار خلاف واقع را امام صادق میان اصحاب مطرح می کردند نه به جهت اینکه عامه مثلا آن را نه برای اینکه همه شیعه یک فتوای واحد در میانشان وجود نداشته باشد و مختلف باشد فتوای آنها این هم یک وجه دیگری است برای عدم ذکر حکم واقع. این دیگر از همان سنخی هست که بیان حکم واقعی ست ولی نه به جهت خوف و ترس. به جهت خوف و ترس نیست.و بلکه به جهت اینکه به یک معنا خوف خود امام بر خودش نیست. خوف نسبت به اصحاب هست برای اینکه شیعه ها همه شناخته نشوند به عنوان یک گروه متشکل مشخص امثال اینها امام علیه السلام فتواهای مختلف داده اند. به خصوص مثلا زراره و ابو بصیر آن روایتی هست که در مورد نماز اینکه نماز واجب و مستحب روی هم رفته چند رکعت است. به نظرم زراره نقل می کند که مجموع واجب و مستحب 46 رکعت و ابو بصیر 51 رکعت را نقل می کند. خب این خب خیلی چیز بوده است این بحثی که مجموع نماز واجب 46 رکعت است یا 51 رکعت است امثال اینها یک نامه ای به وسیله فرزندان زراره امام صادق علیه اسلام خطاب به زراره هست که در رجال کشی نقل شده است که می گوید امام علیه السلام می فرماید که اینکه من به شما این دستور را دادم و به ابو بصیر این دستور را دادم به خاطر ان است که شما شناخته نشوید شما اشخاص مشهوری هستید به عنوان تشیع شناخته نشوید. یک روایت مفصلی هست که در رجال کشی وارد شده است لازم نیست که شما برای 46 تا حتی یک فتوایی از عامه هم داشته باشید گاهی اوقات ممکن است فتوایی از عامه نداشته باشید با این حال امام علیه السلام این مطلب را بگویند. حالا در جایی که در میان عامه هم اقوال مختلف باشد که دیگر روشن تر. امام علیه السلام احیانا به بعضی از راویان قولی را که مطابق به اقوال بعضی از عامه هست مطرح می کردند که اینها بین خودشان هم یک نوع اتحادی وجود نداشته باشد یک اجماعی وجود نداشته باشد که مسأله ساز باشد و به عنوان یک گروه مشخص شناخته شوند. خب این یک احتمالی هست در مورد تقیه. ولی یک نکته ای را من عرض کنم که آن این است که ببینید حمل بر تقیه چیزی که باعث می شود که ما یک روایت را حمل بر تقیه کنیم یک موقعی به جهت اخبار علاجیه است یعنی ما می گوییم که این روایات با هم تعارض دارند و ما باید مراجعه کنیم به اخبار علاجیه. در اخبار علاجیه آن چیزی که به عنوان مرجّح یک روایت بر روایت دیگر اخذ شده است، مواقت با قول اهل تسنن

دو چیز به عنوان مرجّح ذکر شده است. آن که روایتی که موافق عامه باشد کنار گذاشته می شود. این موافق عامه ظاهرش این است که موافق لا اقل قول مشهور اگر نگوییم قول همه حد اکثر قول مشهورشان باید موافق باشد. ولی یک روایتی که بعضی ها این جور می گویند و بعضی ها آن جور می گویند این جزء مرجّح یک روایت نسبت به روایت دیگر نیست. یک مرجّح دیگری که هست قولی که حکّام و قاضیانشان نسبت به او امیل هستند. در آن روایت مقبوله عمر بن حنظله بعد از اینکه بحث مخالفت عامه را مطرح می کند ما هم الیه امیل. حکّامهم و قضّاتهم همچین تعبیری هست. خب آن هم مطرح باشد باید اثبات شود که حکام و قضات نسبت به یک قول امیل هستند. در بحث ما آن که ببینید روایات ما عمدتا از امام باقر و امام صادق علیه السلام است. در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام، فقه حنفی انقدر در میان حکّام انقدر مطرح نبوده است. البته بعد از امام صادق در زمان امام کاظم علیه السلام دو تا شاگرد ابو حنیفه قاضی ابو یوسف و محمد بن حسن شیبانی اینها در دستگاه خلافت می روند و اساسا امام اعظم شدن ابو حنیفه به توسط این دو تا است. و الا خود ابو حنیفه در زمان امام صادق علیه السلام حکومت خیلی تحویلش نمی گرفته است. البته در میان مردم خیلی جایگاه داشته است و خب خیلی مطرح بوده است. ولی در میان حکومت ها نه حکومت ها خیلی به او توجه نداشتند. آن که حاکم ها خیلی به او توجه داشتند غیر از قضات رسمی که یکی از اینها همین ابن ابی لیلا هست که از راویان روایات اطهار هست، ابن شبرمه هم قاضی است. به هر حال قضاتشان مختلف است. قضاتی که هست ابن شبرمه کوفی است آن یک جور می گوید ابن ابی لیلا یک جور دیگر می گوید. مالک که قاضی مدینه هست و از کسانی هست که به اطهار قائل هست، آن بیشتر در زمان امام صادق علیه السلام مورد توجه بوده است تا ابو حنیفه و اینها. ابو حنیفه یک مقداری گرایش به زید داشته است البته پشت پرده و علنی خیلی چیز نمی کرده است. در بعضی از نقلیات هست که می گوید پشت پرده یک مقداری کمک های مالی گاهی اوقات به زید و اینها می کرده است در مقاتل الطالبیین یک سری نقلیاتی هست در مورد کمک هایی که بعد زندانی شدن و این جور چیزها اش هم مطرح هست و اینها. ولی غرضم این است که اگر بحث بحث اخبار علاجیه باشد از باب اخبار علاجیه ما نمی توانیم روایت های حیض را حمل به تقیه کنیم. روایت حیض را از یک باب دیگری باید حمل کرد حالا این را فردا توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد